

تحلیل مفهوم پایه‌ای واژه «نصح» بر اساس کاربردهای قرآنی

سید محمود طیب حسینی*

مطهره سادات طیب حسینی**

چکیده

یکی از واژه‌های قرآن، «نصح» است که در ادبیات دین با مفهوم اجتماعی و در قرآن و احادیث معصومان علیهم‌السلام با حوزه ادبیات سیاسی، گره خورده است. به همین دلیل در ادبیات سیاسی دوره معاصر، این واژه از اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده و منازعات زیادی ذیل این مفهوم سیاسی در مباحث حکومت اسلامی در گرفته است. بر اساس حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «قلب هیچ مسلمانی به سه چیز هرگز خیانت نمی‌کند و یکی از این سه چیز، نصیحت پیشوایان مسلمان «النَّصِيحَةُ لِأئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» است». برخی محققان، معنای نصیحت در حدیث را چنان تعمیم داده‌اند که نه تنها شامل امر به معروف و نهی از منکر، بلکه مفاهیمی همچون نقد، انتقاد و اعتراض به امام و زمامدار مسلمانان را هم دربرگیرد. مقاله حاضر، به منظور دریافت دقیقی از معنای واژه «نصح»، به روش تبیینی - توصیفی در فرهنگ عرب و نیز کاربردهای آن در قرآن مجید، تألیف شده است. حاصل این پژوهش آن است که از منظر قرآن «نصیحت» معنای عامی دارد که می‌تواند با توجه به سیاق، امر به معروف و نهی از منکر را هم شامل گردد؛ اما در مواردی که ناصح در مرتبه‌ای فروتر از مرتبه منصوح قرار گیرد، قابل تفسیر به امر به معروف، نهی از منکر، اعتراض و... نمی‌باشد. این معنا، در تفسیر صحیح از حدیث یادشده، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

واژگان کلیدی: نصح، نصیحت در قرآن، نصیحت ائمه مسلمانان، امر به معروف، نهی از منکر.

* استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول). tayebh@rihu.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه قم، رشته علوم قرآن و حدیث. mst.hosseini@chmail.ir

مقدمه

در میان دانش‌های قرآنی، «واژه‌شناسی قرآن» نقشی پراهمیت در فهم و تفسیر قرآن دارد؛ نه تنها فهم و تفسیر صحیح و عمیق واژه‌های قرآن در ارائه تفسیر صحیح و مصون از خطا، نقش اساسی دارد، بلکه امروزه پژوهشگران و صاحب‌نظران بر این اعتقادند که قرآن مجید، خود، منبعی اصیل و غنی در شناخت معنای کلمات به شمار می‌آید (نک: بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۶ و بندر ریگی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۴).

در میان واژگان و مفاهیم قرآن، واژه «نصح» و مشتقات آن، در آیات متعددی در سوره‌های مکی و مدنی به کار رفته و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این واژه در ادبیات دین با مفهوم «اجتماعی» و در قرآن و احادیث معصومان علیهم‌السلام با حوزه «ادبیات سیاسی» گره خورده است. به همین دلیل در ادبیات سیاسی دوره معاصر، این واژه از اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده و منازعات زیادی، ذیل این مفهوم سیاسی در مباحث حکومت اسلامی، در گرفته است. بر اساس حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حجه الوداع و روزهای پایانی حیات شریف آن حضرت در منا، که با حضور جمع زیادی از مسلمانان بیان شده، آمده است:

«قلب هیچ مسلمانی به سه چیز، هرگز خیانت نمی‌کند و یکی از این سه چیز النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ: نصیحت پیشوایان مسلمان است».

که گاه از آن به عنوان «حق امام بر مردم» هم یاد می‌شود. در روایتی به نقل از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در منا برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: خدا، خرم و شادان گرداند بنده‌ای که سخنم را بشنود و به خاطر سپارد و به کسانی که

نشیده‌اند، برساند... سه چیز است که دل هیچ مسلمانی به آن خیانت نکند؛ خالص نمودن عمل برای خدا، نصیحت پیشوایان مسلمان و همراه بودن با جماعت مسلمانان» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۳۶).

از آنجا که این روایت، بر زبان رسول خدا ﷺ جاری شده، این واژه، متعلق به عصر نزول قرآن است. چنانکه اشاره شد، قرآن کریم یکی از معتبرترین منابع زبان عربیست که بی تردید متعلق به صدر اسلام و نماینده مفاهیم زبان عربی در عصر جاهلی است؛ از این رو در مقاله حاضر، برای ارزیابی صحت برداشت از مفهوم «نصیحت امام»، به بررسی و ارزیابی کاربردهای این مفهوم در قرآن مجید به عنوان منبع مسلم و قطعی زبان عربی می‌پردازیم. پیش از بررسی، لازم است دیدگاه‌های لغویان درباره معنای واژه «نصیحت» گزارش و تحلیل شود؛ بنابراین مقاله حاضر، درصدد پاسخ به این پرسش‌ها است:

- واژه «نصیحت» در فرهنگ‌های لغت عرب و قرآن مجید، در چه معنا - یا معانی‌ای - به کار رفته است؟
- کاربردهای لغوی و قرآنی، ما را به چه برداشتی از واژه «نصیحت» در قرآن، راهنمایی می‌کند؟

باید اشاره کرد پیش از این، مقاله‌ای به بررسی معنای نصیحت در قرآن پرداخته؛ اما در تحقیقی نزدیک به موضوع حاضر با رویکرد روایی، مقاله محققانه و مفصل (۵۵ صفحه) از محمد سروش محلاتی با عنوان «نصیحت / ائمه مسلمین» در شماره اول مجله حکومت اسلامی منتشر شده است. مؤلف در آن مقاله، به تفصیل، درباره سند و معنای احادیث مشتمل بر عبارت «النصیحة لائمة المسلمين» بحث کرده است. برداشت محقق یادشده از واژه «نصیحت» در روایات، همان معنای مشهور «خیرخواهی» است؛ یعنی «هر گفتار یا عملی که در آن خیر منصوح»، منظور باشد.

وی همچنین اشاره مختصری به معنای نصیحت در قرآن کریم کرده، می‌نویسد:

«دعوت و تبلیغ انبیای الهی به عنوان «نصیحت» و خود پیامبران به عنوان «ناصح» معرفی شده‌اند، اما همه سخن در این است که مقصود از خیرخواهی چیست و چه دامنه‌ای از مصادیق مختلف خیرخواهی را در بر می‌گیرد؟»

مؤلف یادشده معنای نصیحت یا خیرخواهی را چنان تعمیم داده که آن را شامل امر به معروف و نهی از منکر، نقد و انتقاد و اعتراض به امام و زمامدار مسلمانان، نیز دانسته است» (نک: سروش محلاتی، ۱۳۷۵، ش ۱، ص ۱۳۵-۱۸۵).

تأثیر مقاله مذکور بر نوشته‌ها و دیدگاه‌های فعالان سیاسی - فرهنگی درباره معنای نصیحت، به‌ویژه نصیحت پیشوایان مسلمان، قابل انکار نیست. با این توضیح، تفاوت مقاله حاضر با مقاله یادشده:

اولاً، در رویکرد روایی آن مقاله و رویکرد قرآنی این مقاله است. ثانیاً، مقاله حاضر و نتیجه بحث قرآنی آن، می‌تواند در ارزیابی برداشت محقق یادشده، از معنای نصیحت پیشوایان مسلمان، تأثیرگذار باشد.

مقاله حاضر علاوه بر تحقیق در مفهوم پایه‌ای و پرکاربرد واژه نصیحت در قرآن، به دریافت صحیح این مفهوم در روایات، کمک اساسی می‌کند؛ زیرا قرآن مجید گرچه کتابی آسمانی، مقدس و کتاب دین است، اما از نظر زبانی به دلیل نزولش بر طبق زبان عربی مبین، متن و منبع اصیل و تردیدناپذیر زبان عربی نیز به‌شمار می‌آید (برای آگاهی از نقش قرآن و شناخت معنای واژگان و منبع بودن آن؛ نک: طیب حسینی، ۱۳۹۵، ص ۸۰-۸۴ و ۱۲۲-۱۲۸).

۱. معنای «نصیحت» در لغت

«نصیحة» و «نُصَح» مصدر «نَصَح، يَنْصَحُ» است (فیومی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۶۰۷). مشتقات این کلمه در زبان عربی، در دو معنای حسی یا مادی به کار رفته است:

- دوختن و خیاطی کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۹ و ابن دُرَید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۴۴)؛ مثلاً به مَشْکِ آبی که چنان خوب و محکم دوخته شده که هیچ منفذ و شکافی در آن باقی نگذاشته‌اند و هیچ رطوبتی پس نمی‌دهد، «سِقَاءٌ نَاصِحٌ» و ابری که از آن بارانی نمی‌بارد، از باب تشبیه به مَشْکِ، «سَحَابَةٌ نَاصِحَةٌ» می‌گویند (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۶۹).

- عسل خالص؛ مثلاً به عسل خالصی که موم آن را گرفته‌اند «عسلٌ ناصِحٌ» گویند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۱۱ و مدنی، همان).

سپس لغویان دوره‌های بعد و مفسران، درباره تقدم یکی از این دو معنا بر دیگری اختلاف کرده‌اند. برخی معنای دوختن را اصل دانسته و از آن، «اصلاح میان دو چیز یا دو فرد و بدون غش بودن» را برداشت کرده و برخی دیگر معنای دوم را اصل دانسته، از آن معنای «خلوص» را برداشت کرده‌اند و بالاخره برخی نیز هر دو معنا را تلفیق کرده و یک معنای ترکیبی به عنوان معنای اصلی «نصح» در نظر گرفته‌اند؛ مثلاً ابن فارس (م ۳۹۵ق) با ترجیح معنای دوختن می‌نویسد:

«نُصَحَ» و «نَصِيحَةٌ» مخالف «غَشَّ» است. این کلمه از «ناصح» به معنای خیاط گرفته شده و بر هماهنگی و سازگاری میان دو چیز و اصلاح میان آنها دلالت می‌کند» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۳۵).

راغب (م اوایل قرن پنجم) گویا همسو با ابن فارس، معنای نخست را ترجیح می‌دهد. وی می‌نویسد:

«نصح» دنبال کردن کار یا سخنی است که در آن مصلحت رفیق و همراهش باشد» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۸).

عمل یا سخنی که در آن مصلحت باشد، به معنای خیاطی کردن، نزدیک‌تر است تا عسل خالص. مهم است که بدانیم در کاربردهای حسی ماده «نصح»، مشتقات این

کلمه، اغلب درباره معنای خیاطی به کار رفته یا به آن قابل ارجاع است؛ مثلاً سوزن خیاطی را «نَصَاحَة» و «مِنْصَحَة» و نخ خیاطی را «نَصَاح» و به خیاط «ناصح» و «نصیح» و پارچه دوخته شده را «منصوح» گویند و معنای تعبیر «نَصَحْتُ الثَّوبَ» یعنی لباس را دوختم (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۹ و ابن دُرَید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۴۴).

برخی پنداشته‌اند کاربرد «نصح» در معنای خیاطی کردن، در واقع به معنای وصله کردن یا ترمیم لباس فرسوده به منظور جلوگیری از پیشرفت پارگی آن است (نک: سروش محلاتی، ۱۳۷۵، ش ۱، ص ۱۳۹)، در حالی که در هیچ‌یک از کاربردهای حسی ماده «نصح»، ترمیم و وصله کردن پارگی و فرسودگی، دیده نمی‌شود، بلکه به معنای خیاطی کردن است.

بر خلاف ابن فارس، ابن منظور (م ۷۱۹ق) و فیومی (م ۷۷۰ق) گویا، معنای دوم را ترجیح داده و معنای خلوص را به عنوان معنای اساسی نصیحت، پذیرفته‌اند:

«نصح» به معنای اخلاص ورزیدن، صدق، مشورت و عمل کردن است» (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۱۵ و فیومی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۰۷).

اما از سخن سید علی خان مدنی (م ۱۱۱۸ق) که در معنای نصیحت از دو واژه «خلوص» و «صلاح» بهره گرفته، می‌توان برداشت کرد که وی خواسته تا هر دو معنا را با هم در نصیحت جمع کند:

«نصح» یعنی ارشاد کردن دیگری از روی خلوص نیت، به چیزی که صلاح وی در آن است» (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۶۹).

در میان مفسران نیز، رشید رضا با صراحت، هر دو معنای خلوص و احکام و اصلاح را در معنای نصیحت دیده است. وی می‌نویسد:

«نصیحت» و «نصح»، اقدام به کاری است که موجب اصلاح چیزی شده و آن چیز، خالی از غش و خلل و فساد باشد. این کلمه از «نصح العسل»

گرفته شده که به معنای عسل صاف و خالص است و نیز از «نصح الخياط الثوب» (لباس را نیکو و محکم دوخت به‌طوری که در آن منفذ یا نقصی باقی نگذاشت) گرفته شده است» (نک: رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۵۸۷).

احتمالاً نخستین کاربرد «نصح» به معنای «خیاطی کردن برای اصلاح و تکمیل یک قطعه چرم یا چیزی مثل آن» بوده است. برای بهره‌گرفتن از آن و سایر معانی از جمله خلاف غش، احکام، اصلاح میان دو چیز و حتی عسل خالص نیز از همان معنای خیاطی کردن، گرفته شده است. «غشّ صاحبّه» یعنی «چیزی را که در آن مصلحت نیست برای رفیق و همراهش آراست و چیز دیگری در دل پنهان کرد و خلاف آن را اظهار کرد» (ابراهیم مصطفی و همکاران، ۱۴۲۷ق، ص ۶۵۳)؛ و عسل ناصح نیز همان‌گونه که ابن فارس اشاره کرده، «عسل خالصی است که هیچ‌گونه غشی در آن وجود ندارد». بنابر این دو معنای احکام و اصلاح و عدم غش همراه با خلوص در همه کاربردهای واژه «نصح» دیده می‌شود، و «نصیحت» به هر عملی یا سخنی اطلاق می‌شود که خالی از غش و ایجاد خلل و فساد در منصوح بوده، موجب استحکام رابطه ناصح با منصوح شده و نشان دهنده خلوص نیت ناصح، نسبت به منصوح باشد. در لغت‌نامه‌های فارسی برای «نصح» معانی «جامه‌دوختن، خالص‌شدن، پنددادن، پند و اندرز، ضد غش، وعظ-کردن، خالص کردن مودّت و نیک‌خواستن» بیان شده است (نک: دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۱۹۹۰۹)؛ و از جمله معانی بیان شده برای نصیحت «نکوخواهی و خیرخواهی» است (نک: همان، ص ۱۹۹۲۷). از میان معانی یادشده، معنای «خیرخواهی»، معنایی دقیق، جامع و قابل تطبیق بر مصادیق فراوانی همچون مشورت‌دادن، ارشاد کردن، اطاعت کردن، یاری و همراهی کردن و حتی امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌باشد.

ماده «نصح» متعدی است و مفعول به آن، هم بی‌واسطه می‌آید و هم با لام: «نَصَحْتُه» و «نَصَحْتُه له»، هر دو به معنای (نسبت به او خیرخواهی کردم) به کار می‌رود.

۲. کاربرد «نصیحت» در قرآن

واژه «نصح» با مشتقاتش مجموعاً ۱۳ بار با صیغه‌های: «نُصَحی» (هود: ۳۴)، «نصحت» (اعراف: ۷۹ و ۹۳)، «نصحوا» (توبه: ۹۱)، «انصح» (اعراف: ۶۲ و هود: ۳۴)، «ناصح» (اعراف: ۶۸)، «الناصحین» (اعراف: ۲۱، ۷۹ و قصص: ۲۰)، «ناصحون» (یوسف: ۱۱ و قصص: ۱۲) و «نصوح» (تحریم: ۸) در قرآن، آمده است. در هفت مورد از این آیات، پیامبران در مقام «نصیحت‌کننده امت‌های خود» برآمده‌اند، در یک آیه، شیطان خود را «ناصح» آدم و حوا در بهشت معرفی کرده، در یک مورد برادران یوسف، خود را «ناصح» یوسف معرفی کرده‌اند، یک بار خواهر موسی در دربار فرعون خود را «ناصح» معرفی می‌کند، یک بار هم مؤمن آل فرعون، خود را «ناصح» قوم معرفی کرده و یک بار نیز توبه به «نصوح» بودن، وصف شده است، یک بار نیز مؤمنان ضعیف، بیمار و فقیر به «نصیحت کردن خدا و رسول» دعوت شده‌اند.

برخی مفسران، آیات مشتمل بر واژه نصیحت را به دو معنا تفسیر کرده‌اند: آیاتی که ناصح، نسبت به منصوح در جایگاه بالاتری قرار دارد، مانند «نصیحت کردن پیامبران نسبت به مردم»، یا در رتبه برابر قرار دارند، مانند «نصیحت مؤمن آل فرعون نسبت به قومش» یا «نصیحت خواهر موسی به خاندان فرعون»، آن را به معنای خیرخواهی تفسیر کرده‌اند (برای نمونه نک: خسروی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۵۹ و مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۳۵). در موردی که نصیحت‌کننده نسبت به نصیحت‌شونده در جایگاه پایین‌تری قرار دارد، مانند نصیحت مؤمنان ضعیف و مریض و فقیر نسبت به خدا و رسول، نصیحت را به این معانی تفسیر کرده‌اند:

– معنای ایمان به خدا و اطاعت از پیامبر ﷺ در نهان و آشکار؛

– دوستی نسبت به خدا و رسول؛

– حب و بغض در راه خدا و پیامبر ﷺ (برای نمونه نک: لاهیجی، همان و زمخشری، ۱۴۰۷ق،

ج ۲، ص ۳۰۱ و طبرسی، ج ۲، ص ۷۶ و رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ص ۵۹۷ و حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۳۴۱).

این دو نوع تفسیر، که در یکی، مرتبه ناصح بالاتر از منصوح است و در دیگری ناصح در مرتبه پایین تر قرار دارد، از صیغه شبیه به امر استفاده شده است. هرگاه صیغه امر، از شخص فرادست نسبت به فرودست، بیان شود به معنای «امر کردن و دستور دادن» است و هرگاه صیغه امر، از شخص فرودست خطاب به فرادست، یا از شخصی نسبت به شخص هم‌تراز خود، بیان شود به معنی «درخواست و خواهش» است؛ مثلاً هنگامی که خداوند به بندگانش بگوید «أَقِمِ الصَّلَاةَ»، این یک دستور است و هنگامی که بنده به خدا، خطاب کند: «رَبَّنَا آتِنَا...» این یک درخواست است. اما برخی مفسران، نصیحت را در همه آیات قرآن از جمله آیه سوره توبه، یکسان معنا کرده‌اند و آن «خالص کردن قلب از هر گونه غش در گفتار و رفتار (پنهان کردن مصلحت در چیزی و آراستن امری که در آن مصلحت نیست برای شخص منصوح)» تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۶۳۵ و ج ۵، ص ۹۱ و طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۵ و ۱۷۸ و ج ۹، ص ۳۶۲). این معنای جامع با معنای لغوی، هماهنگ است و شامل مصادیق مختلف یادشده می‌شود؛ اما باید توجه داشت که آیات مشتمل بر ماده «نصح»، علاوه بر دلالت بر این معنای جامع، هریک ممکن است اقتضای مصداق خاصی از نصیحت و متفاوت با مصداق آیات دیگر داشته باشد (نک: ادامه مقاله).

۳. معنای «نصح» در قرآن و دیدگاه مفسران

به منظور کشف دقیق‌تر معنای قرآنی «نصح»، توجه به دو مطلب ضروریست: نخست آنکه، باید سیاق آیات به دقت بررسی شود و دوم آنکه، در صورتی که همه موارد کاربرد واژه «نصح»، قابل حمل بر معنای واحد باشد و قرینه روشنی بر تفاوت و تعدد معنای آن در آیات مختلف نباشد، باید کلمه نصیحت، در همه آیات، یکسان معنا شود و در صورت وجود قرینه روشن بر تفاوت معنا، این کلمه در آیات مختلف به معنای متفاوت، تفسیر شود. در بررسی کاربردهای قرآنی، آیات، به ترتیب نزول

تنظیم می‌شوند تا تحول احتمالی معنای کلمات در قرآن نیز کشف شود. معیار ترتیب نزول این آیات نیز روایت مشهور عطا خراسانی از ابن عباس است که مفسران بزرگ بر آن اعتماد کرده و طبرسی نیز در مجمع‌البیان آن را نقل کرده است (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۴۰۵). مطابق این روایت، ترتیب سوره‌های مشتمل بر ماده «نصح» عبارتند از: اعراف، قصص، هود، یوسف و توبه.

۳-۱. معنای «نصیحت» در سوره اعراف

سوره اعراف، سی و نهمین سوره قرآن، در ترتیب نزول است؛ در مکه نازل شده و شش بار مشتقات «نصح» در آیات آن آمده است. در آیه ۲۱، واژه «الناصحین» آمده و شیطان با سوگند شدید، خود را «ناصح آدم و حوا» معرفی کرده است:

﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَائِينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا﴾ (اعراف: ۲۰-۲۲)

بنابر این آیات، شیطان به منظور فریب و گمراهی آدم و حوا و برهنه کردن آنان، به وسوسه روی آورده تا آدم و حوا را به خوردن از درختی که خداوند آنان را از نزدیک شدن به آن نهی کرده بود، وادارد. وسوسه شیطان این بود که اگر از این درخت بخورید یا فرشته می‌شوید و یا برای همیشه جاودان می‌مانید و مرگ، به سراغ شما نخواهد آمد. برای آنکه به یکی از این دو منزلت نرسید، خداوند شما را از نزدیک شدن به آن درخت و خوردن از آن نهی کرده است! سپس برای آن دو قسم یاد کرد که ناصح و خیرخواه آنان است. در آیه بعد، خبر می‌دهد که شیطان با این وسوسه و فریب، آدم و حوا را به آن درخت نزدیک کرد و چون از میوه آن چشیدند، زشتی‌های بدن‌شان نمایان شد...

سیاق این آیات و قصه آدم علیه السلام به ویژه از عبارت «إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» قرینه روشنی است بر اینکه مقصود از «نصیحت» در این آیه، «راهنمایی کردن منصوح است به امری که برایش مطلوب و محبوب و دارای مصلحت» است، البته در نصیحت شیطان فریب و دروغ (عُشٌّ) نهفته است، اما برای آدم و حوا چنین وانمود می‌کند که به‌راستی می‌خواهد آنان را به انجام کاری راهنمایی کند که منافع و مصالح‌شان در آن است و آن فرشته‌شدن یا جاودانگی است. مثلاً طبری (م ۳۰۷ ق) و طبرانی (م ۳۶۰ ق) نوشته‌اند:

«شیطان به آن دو گفت من از کسانی‌ام که در مشورتی که به شما می‌دهم و شما را به خوردن از میوه آن درخت تشویق می‌کنم و خبری که به شما می‌دهم که اگر از آن بخورید یا فرشته می‌شوید یا جاودانه می‌مانید، خیرخواه شما هستم» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۰۵ و طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۱۲۸).

همین معنای مستفاد از سیاق، پاره‌ای از مفسران را واداشته که تفسیری نزدیک به این معنا از واژه نصیحت در این آیه شریفه ارائه داده، آن را به مشورت‌دادن و ارشاد کردن معنا کنند. فخر رازی (م ۶۰۶ ق) می‌نویسد:

«شیطان گفت: من قبل از شما دو نفر آفریده شده‌ام و نسبت به بسیاری از مصالح و مفاسد که شما به آن معرفتی ندارید، آگاه هستم. بنابراین، سخن مرا امتثال و اطاعت کنید تا من شما را به آنچه مصلحت شماست، ارشاد کنم» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۲۲۰ و نیز نک: فیضی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۵).

در چهار آیه دیگر از سوره اعراف، سخن از نصیحت پیامبران نسبت به امت خود است: نصیحت نوح به امتش (اعراف: ۶۲)، نصیحت هود به قوم عاد (اعراف: ۶۸)، نصیحت صالح به قوم ثمود (اعراف: ۷۹) و نصیحت شعیب به قوم اهل مدین (اعراف: ۹۳).

یک بار نیز در آیه ۳۴ سوره هود، سخن از نصیحت نوح به قومش شده که سیاق آن همانند سوره اعراف است:

﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (هود: ۳۴).^۱

در همه این آیات، به مقتضای سیاق، واژه «نصیحت»، هم قابل حمل بر معنای مشورت دادن به مردم و راهنمایی کردن آنان به اموری است که منافع زندگی دنیا و آخرت آنان را تأمین کند و هم قابل حمل بر معنای هشدار دادن این پیامبران الهی به امت‌های خود درباره عذاب الهی است؛ که این معنای دوم، رابطه نزدیکی با نهی از منکر و امر به معروف دارد. بنابراین، در این آیات، امر به معروف و نهی از منکر نیز در کنار سایر معانی، مصداقی از معنای عام نصیحت و خیرخواهی است. نکته قابل توجه آنکه در همه این آیات، ناصحان به عنوان پیامبران بزرگ خدا و رهبران امت‌ها، از مقام بالاتری نسبت به منصوحان، برخوردارند.

۳-۲. «نصیحت» در سوره قصص

سوره قصص، چهل و نهمین سوره قرآن از نظر ترتیب نزول و در مکه نازل شده است. در این سوره، دوبار از نصیحت یاد شده است. در آیه ۱۲، خواهر موسی (ع)، در نزد خانواده فرعون، اهل بیتی را جهت شیردادن موسای نوزاد معرفی کرده و آن خانواده را خیرخواه طفل می‌شمرد:

﴿قَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ﴾^۲

درباره مفهوم نصیحت در آیه فوق، باید گفت: همان معنای اصلی نصیحت، یعنی

۱. اگر خدا بخواهد شما را به راه تباہی واگذارد، خیرخواهی [هایی] که به تمایل خودم بدهم، سودی به حالتان نخواهد داشت؛ او صاحب اختیار شماس؛ و به پیشگاه او بازگردانده می‌شود.

۲. [خواهر موسی] گفت: آیا می‌خواهید خانواده‌ای را معرفی کنم که سرپرستی او را برای شما بپذیرند، در حالی که خیرخواه او باشند؟

دوستی خالص از هر گونه فریب، خیانت، غش نسبت به دیگری و تلاش برای مشورت دادن به او، یا دنبال کردن کار یا سخنی که در آن مصلحت رفیق و همراهش باشد، کاملاً روشن است. بعد از آنکه موسای نوزاد، در دربار فرعون، سینه هیچ زنی را برای شیر خوردن نگرفت، خواهر موسی علیها السلام جلو آمد و گفت که من خانواده‌ای را می‌شناسم که حاضرند شیردادن به این نوزاد را برعهده گیرند و آنان نسبت به او ناصح‌اند. نصیحت در اینجا متناسب با فضای قصه، عبارت است از رسیدگی به امور نوزاد از قبیل شیردادن، تلاش برای حفظ سلامت او و انجام هر آنچه برای نگهداری و رشد یک نوزاد نیاز است، همچنین خیانت نکردن و عدم کوتاهی در حق وی. مفسران با توجه به سیاق، دیدگاه‌هایی نزدیک به همین معنا بیان داشته‌اند:

مُقَاتِل (م ۱۵۰ق) نصیحت در این آیه را به شفقت و دلسوزی (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۳۸)، ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) آن را به شادمان ساختن پادشاه (فرعون)، دینوری، آن را به محافظت کردن از وی با تربیت (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۲۰)، زمخشری (م ۵۳۸ق) و بغوی (م ۵۱۰ق) به خالص گرداندن عمل از شوائب فساد (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۲۵)، بیضاوی به کوتاهی نکردن در شیردادن و تربیت وی (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۷۳)، مراغی (معاصر)، به عهده دار شدن تربیت و انجام همه امور مربوط به نگهداری فرزند و عدم کوتاهی در خدمت کردن به موسی (مراغی، بی تا، ج ۲۰، ص ۴۰) و میدانی (معاصر) به شیردادن، تربیت، نگهداری و هرگونه خدمت به نوزاد، همراه با اخلاص، عدم غش، فریب و خیانت در امانت (میدانی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۳۵۸) معنا کرده‌اند. بنابراین، با توجه به سیاق و موضوع آیه، امر به معروف و نهی از منکر نمی‌تواند مصداقی از معنای نصیحت در آیه باشد.

دومین کاربرد واژه «نصیحت»، در سوره قصص، در آیه ۲۰، نصیحت یکی از افراد دربار فرعون به موسی علیها السلام را بیان می‌کند که بعد از قتل یکی از مصریان توسط

موسی علیه السلام به منظور حمایت از یکی از افراد بنی اسرائیل به موسی علیه السلام خبر می‌دهد که دربار فرعون بعد از مشورت، تصمیم به قتل وی گرفته‌اند. آن فرد، موسی علیه السلام را به خروج از مصر سفارش کرده و خود را ناصح موسی علیه السلام معرفی می‌کند:

﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾^۱

درباره این آیه شریفه، گرچه مفسران، توضیح خاصی درباره نصیحت و مصادیق احتمالی آن بیان نداشته‌اند و بعضی، به همان معنای کلی خیرخواهی و دلسوزی، اکتفا کرده‌اند، اما به گواهی سیاق آیه، مقصود از نصیحت کردن آن فرد مصری نسبت به موسی علیه السلام، نه امر به معروف و نه نهی از منکر است، بلکه وی بعد از اطلاعاتی که از دربار فرعون و طرح آنان برای کشتن موسی علیه السلام به وی می‌دهد، به حضرت، مشورت داده و توصیه می‌کند برای زنده ماندن، مصلحت این است که مصر را به مقصد دیگری، ترک کند تا نجات یابد.

۳-۳. «نصیحت» در سوره یوسف

در آیه ۱۱ سوره یوسف علیه السلام نیز یک بار برادران یوسف علیه السلام از یعقوب علیه السلام اجازه می‌خواهند برادرشان را با خود به صحرا و تفریح ببرند. آنان که در واقع قصد از میان‌بردن یوسف علیه السلام و افکندن وی در چاه را داشتند، اما در ظاهر خود را نزد پدرشان ناصح و خیرخواه ایشان معرفی می‌کنند:

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾^۲

آیه بعد نصیحت در این آیه را توضیح می‌دهد و مقصود از آن را روشن می‌کند و

۱. از دورترین محله شهر، مردی شتابان آمد و گفت: ای موسی، سران [قوم] برای کشتنت به مشورت نهشته‌اند؛ [از شهر] خارج شو که من خیرخواه تو هستم.

۲. [آنگاه نزد یعقوب رفتند و] گفتند: ای پدر، چرا درباره یوسف به ما اطمینان نمی‌کنی؟ با آنکه ما خیرخواه او هستیم.

آن اینکه برادران به پدر مشورت می‌دهند و پیشنهاد می‌کنند که فردا او را با ما به صحرا بفرست تا بازی و تفریح کند، ما هم جداً و حتماً مراقب او خواهیم بود: ﴿أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَع وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛ بنابراین مقصود از نصیحت در این آیه مربوط به اقدام در راه رشد شخصیت و روحیه فرد و ایجاد بستری برای تفریح و نشاط ورزش و مواردی از این قبیل است. بنابراین در آیه شریفه نیز مقصود از نصیحت، کمک و راهنمایی دیگری به چیزی است که برای وی مطلوب و مفید است و اهداف و منافع وی را تأمین می‌کند و اساساً ارتباطی با امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

۳-۴. بررسی معنای «نصیحت» در آیه ۹۱ توبه

آیه توبه به عنوان آخرین آیه نازل شده مشتمل بر واژه «نصح»، در سیاق جنگ تبوک قرار گرفته است. در مقابل منافقان و گروهی از بادیه نشینان که به دنبال عذر تراشی جهت عدم حضور در جنگ تبوک بودند و مورد مذمت آیات شریفه قرار گرفته‌اند، در آیه ۹۱ این سوره خدای تعالی عذر سه گروه یعنی ضعیفان، بیماران و فقیران غیر توانمند بر تهیه هزینه و ملزومات شرکت در جنگ را برای عدم حضور در غزوه تبوک پذیرفته و می‌گوید بر اینان گناهی نیست، به شرط آنکه نسبت به خدای تعالی و پیامبرش نصیحت کننده باشند:

﴿لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

در اینجا مفسران، تفاسیر مختلفی از نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ به دست داده‌اند. آنان سیاق آیه را در نظر گرفته و برخی نیز به ذکر معنای کلی اکتفا کرده‌اند؛ اما بسیاری از مفسران، مصادیقی روشن برای نصیحت بیان کرده‌اند:

۱. بر ناتوانان و بیماران و آنها که برای هزینه [سفر] به چیزی دسترسی ندارند - اگر در مقابل خدا و پیامبرش، خیرخواه باشند - گناهی نیست [که در جنگ شرکت نکنند]؛ زیرا بر نیکوکاران راهی [برای سرزنش] نیست و خدا آمرزگاری است مهربان.

- از آنجا که آیه در سیاق آیات مربوط به تخلف منافقان از جنگ تبوک آمده، برخی مفسران به قرینه تقابل، نصیحت را به عدم نفاق، معنا کرده‌اند (ابن عبدالسلام، ج ۱، ص ۲۶۱).

- برخی دیگر به همان دلیل وجود نفاق در برخی اصحاب پیامبر ﷺ، نصیحت را به عدم فتنه‌انگیزی و ایجاد تزلزل و شایعه‌پراکنی در میان مردم و سست‌نکردن آنها جهت شرکت در جهاد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۷۴) و فرستادن انواع نیکی‌ها به مجاهدان و رسیدگی به خانواده مجاهدان، معنا کرده‌اند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۷۷).

- خالص کردن نیت از هر گونه غش و نیرنگ در آشکار و نهان، تلاش برای خیر رساندن به مؤمنان و دعا در حق آنان برای پیروزی و قدرت‌یافتن برای غلبه بر دشمن (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۸۲).

- مخلص‌بودن در ایمان و بقیه واجبات و تکالیف‌شان را انجام دادن، از قبیل حراست از شهر مدینه، محافظت کردن از خانواده و اموال مجاهدان و کارهایی از این دست که نفع آن به مسلمانان می‌رسد (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۶۸۵ و مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۸۵).

- عمل خود را از هر گونه غش و نیرنگ، خالص کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۹۱).

- نصیحت خدا و رسول عبارت است از: ایمان به آن دو و اطاعت از آنان در نهان و آشکار، اظهار دوستی نسبت به آن دو، حبّ و بغض در راه آن دو، همان‌گونه که غلامان ناصح، نسبت به صاحب خود رفتار می‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۱).

- اخلاص‌ورزیدن از هر گونه فریب و خیانت و اینکه آن سه گروه در عدم شرکت در جنگ و جهاد، همانند منافقان تخلف‌کننده از حضور در جهاد که تلاش می‌کردند امور را وارونه جلوه داده، دل مؤمنان را خالی کنند و آنان را نسبت به جهاد به تردید اندازند، رفتار نکنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۶۲).

- اخلاص داشتن در ایمان به خدای تعالی و اطاعت از پیامبر ﷺ، ادای امانت به ایشان با زبان و عمل، مخصوصاً انجام آنچه وضعیت جنگ، اقتضا می‌کند و همه آنچه مصلحت امت از جمله مجاهدان شرکت‌کننده در جنگ تبوک در آن است از قییل: کتمان اسرار آنان و تشویق جامعه به نیکی کردن به آنها و مقاومت کردن در برابر خیانت خیانت‌کاران در نهان و آشکار. بنابراین، نصیحت عمومی، رکنی از ارکان معنوی اسلام است که گذشتگان در سایه آن به پیروزی رسیدند و نسل‌های بعد با ترک آن، ذلیل و مغلوب شدند (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۵۸۷ و زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۰، ص ۳۴۹ و نیز با عباراتی متفاوت: مکارم، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۸۱ و صادقی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳، ص ۲۵۷ و فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸۶ و مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۵۱ و سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۹۵).

- برخی مفسران اهل سنت نیز به مناسبت این آیه شریفه به حدیث جامع رسول خدا ﷺ درباره نصیحت، اشاره کرده و آن را توضیح داده‌اند. از آن جمله قرطبی در تفسیر مشهورش *الجامع لاحکام القرآن* می‌نویسد:

«در صحیح مسلم از تمیم‌داری نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «الدین النصیحة» (سه بار) پرسیدیم: نصیحت نسبت به چه کسی؟ فرمود: نسبت به خدا و کتاب خدا، پیامبر او، پیشوایان مسلمانان و عموم مردم مسلمان (لله و لکتابه و لرسوله و لائمة المسلمين و عامتهم).

قرطبی در شرح حدیث می‌نویسد:

«علماء گفته‌اند که مقصود از «نصیحت لله»، اعتقاد خالص و مخلصانه در توحید و وصف خداوند به صفات الوهیت و تنزیه خدا از همه نقایص و میل و امید به امور مورد محبت و رضایت الهی و دوری از امور مورد خشم الهی است. مقصود از نصیحت نسبت به رسول، تصدیق نبوت پیامبر ﷺ و التزام به اطاعت از آن حضرت در همه اوامر و نواهی‌اش و نیز دوستی نسبت به هرکس که

پیامبر ﷺ را دوست می‌دارد و دشمنی نسبت به هرکس با آن حضرت دشمنی می‌ورزد و بزرگداشت پیامبر ﷺ و محبت نسبت به ایشان و محبت اهل بیتش: و تعظیم اهل بیت پیامبر ﷺ و سنت حضرت و احیای سنت پیامبر ﷺ بعد از رحلت آن حضرت و نیز تحقیق درباره سنت و تفقه در سنت و دفاع از آن و نشر سنت و دعوت انسان‌ها به سنت پیامبر ﷺ و تخلق به اخلاق کریمانه پیامبر ﷺ. مقصود از نصیحت نسبت به کتاب خدا، قرائت آن و تفقه در کتاب خدا و دفاع از آن و تعلیم آن و احترام به کتاب خدا و تخلق به کتاب خدا است. مقصود از نصیحت نسبت به ائمه مسلمین این است که بر آنان خروج نکند و آنان را نسبت به امور مسلمانان، به حق ارشاد کند و همواره از آنان اطاعت کند و حقوق واجب آنان را اداء کند. مقصود از نصیحت نسبت به عموم مسلمانان این است که با مردم دشمنی نرزد و آنان را به حق و مصالح‌شان ارشاد کند و صالحان آنان را دوست بدارد و در حق همه آنان دعا کند و همیشه نسبت به همه مسلمانان خیرخواه باشد» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۲۷).

دانشمند و لغت‌دان شیعه فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵ق) نیز بیانی نزدیک به معنای قرطبی درباره حدیث یادشده دارد. وی می‌نویسد:

... گفته‌اند که مقصود از نصیحت نسبت به ائمه مسلمانان عبارت است از «محبت شدید نسبت به ائمه و عدم شک درباره آنان و نهایت پیروی از آنان در پذیرش سخن‌شان و عمل‌شان و اینکه نهایت تلاش‌شان را در این باره به کارگیرند».

وی سپس می‌نویسد:

«و نصیحت، واژه‌ای است که حامل معانی مختلف است: نصیحت نسبت به خدا، عبارت است از: «اعتقاد به وحدانیت خداوند و اخلاص نیت در عبادت

خدا و یاری حق در راه خدا» و نصیحت کتاب الله عبارت است از: «تصدیق کتاب و عمل به دستورات آن و دفاع از قرآن در برابر تأویل افراد جاهل و تحریف افراد غالی و شبهات اهل باطل و مدعیان دروغین دین» و نصیحت نسبت به رسول خدا ﷺ عبارت است از: «تصدیق نبوت و رسالت آن حضرت و متقاد و مطیع ایشان بودن در همه اوامر و نواهی» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۱۷).

چنانکه ملاحظه می‌شود این آیه شریفه به عنوان نزدیک‌ترین تعبیر قرآنی درباره نصیحت، نسبت به حدیث مورد بحث یعنی «النصیحة لائمة المسلمين»، از سوی هیچ‌یک از مفسران به امر به معروف و نهی از منکر یا ارشاد یا اعتراض و نظیر اینها، معنا نشده است؛ زیرا در اینجا، سخن از نصیحت نسبت به خدا و پیامبر ﷺ است؛ درحالی که همه مردم مدینه از سوی پیامبر ﷺ، مکلف به حضور در جهاد و جنگ تبوک شده و هیچ‌یک از افراد و گروه‌ها و قبایل، عذری برای عدم حضور در جهاد ندارند. همچنین رسول خدا ﷺ به هیچ‌یک از مسلمانان اجازه ماندن در مدینه را نداد به جز تعداد اندکی از منافقان که وجودشان همراه پیامبر ﷺ موجب اخلال در سپاه می‌شد (نک: طیب حسینی، ۱۳۹۴، ش ۷۷، ص ۳۱-۴۲). حال، در آیه شریفه ۹۱ سوره توبه، سخن از افرادی به میان آمده که امکان حضور آنان در میدان نبرد نیست و به دلیل عذری که دارند، به آنان اجازه تخلف از حضور در جهاد داده شده است، اما به یک شرط؛ افرادی که یا بیمارند یا ضعیف‌اند و توان رفتن به جهاد و جنگ با دشمن ندارند و یا فقیرند و توان تهیه زاد و توشه و مرکب برای شرکت در جهاد ندارند، از پیامبر ﷺ نیز درخواست تأمین مرکب و نفقه کرده‌اند، اما پیامبر ﷺ نیز امکان تجهیز آنان را نداشته؛ درحالی که به جهت عدم توفیق شرکت در جنگ تبوک، چشمان‌شان پر از اشک حسرت بوده است از نزد حضرت بازگشته‌اند (نک: توبه: ۹۱ و ۹۲ و نیز نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۹۱-۹۲ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۲۱-۱۲۳).

شرط اجازه به این سه گروه برای تخلف از حضور در میدان نبرد با دشمنان اسلام، نصیحت نسبت به خدا و پیامبر ﷺ است. روشن است که فضای این آیه شریفه، فضای امر به معروف یا نهی از منکر یا اعتراض یا معنایی همسو با این معانی نیست؛ بلکه مقام همدلی و همراهی با پیامبر ﷺ در جهاد است. مقام جدایی از خط نفاق حاضر در مدینه است که برای مدینه خالی از پیامبر ﷺ و مردان مجاهد، برنامه‌ریزی کرده بود تا به پیامبر ﷺ و مسلمانان ضربه بزنند. از این رو خدای متعال به گروه‌های صاحب عذر حقیقی که امکان شرکت آنان در جهاد نیست، اجازه تخلف می‌دهد، اما تخلف آنان از جهاد و ماندن در مدینه نه تنها نباید موجب تضعیف روحیه سایر افراد جامعه برای شرکت در جهاد آن هم در آن شرایط بسیار سخت باشد، بلکه اکنون که امکان حضور آنان در میدان جنگ نیست، وظیفه دارند به هر وسیله ممکن با زبان و عمل و هر امکان دیگر با پیامبر ﷺ برای انجام جهادی موفق‌تر، همراهی و همدلی کرده، به ایشان یاری رسانند. این است معنای «نَصْحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» در آیه ۹۱ سوره توبه. همان‌طور که بیان شد، بیشتر مفسران نیز با توجه به سیاق و فضای نزول آیه شریفه، هر یک به فراخور مصادیق اصلی، نصیحت یا برخی مصادیق مهم آن را بیان داشته‌اند.

۴. تفاوت نصیحت با امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به تبیین معنای نصیحت در آیه شریفه ۹۱ توبه، تفاوت نصیحت با امر به معروف و نهی از منکر روشن می‌شود. به منظور تبیین روشن تمایز نصیحت با امر به معروف و نهی از منکر، دقت در معنای دو مصطلح اخیر ضروری است. تحقیق عمیق و گسترده در معنای امر به معروف و نهی از منکر و واکاوی آن دو در لغت، قرآن و دانش فقه، ضروری است؛ اما در این مقال، نمی‌گنجد (برای آگاهی از بخشی از تعاریف امر به معروف و نهی از منکر، نک: نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۵۶ - ۳۵۷ و جوان آراسته، ۱۳۹۲، ص ۲۳ - ۲۸ و ورعی، ۱۳۹۵، ص ۳ - ۱۱)؛ به عنوان نمونه، «معروف»، آن عملی است که عقلاً و

شرعاً واجب یا مستحب باشد و امر به آن نیز، واجب یا مستحب است. همچنین «منکر»، هر عملی را گویند که انجام آن، حرام یا مکروه باشد و نهی از آن نیز واجب و مستحب باشد (نک: خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۳).

اما بر حسب متفاهم عرف از این دو مفهوم، امر به معروف و نهی از منکر، زمانی مفهوم می‌یابد که معروف، ترک شده و به منکر، عمل شده باشد؛ زیرا در ذات این دو مفهوم، نهفته است که تا معروف ترک نشده باشد، امر به آن معنا ندارد و تا زمانی که به منکر عمل نشده باشد، نهی از آن معنا ندارد؛ همین نکته می‌تواند راز تفاوت معنای نصیحت با امر به معروف و نهی از منکر باشد. علاوه بر این در امر به معروف و نهی از منکر، آمر و ناهی خود را در مرتبه‌ای بالاتر و یا هم سطح مأمور در نظر می‌گیرد و او را امر یا نهی می‌کند، اما نصیحت، اعم از آن دو بوده و ممکن است مرتبه ناصح نسبت به منصوح، بالاتر، هم‌سطح و یا پایین‌تر باشد. با این توضیح، روشن می‌شود که «نصیحت» در آیه ۹۱ سوره توبه و هم در روایت شریف «...النصيحة لأئمة المسلمين» به معنای امر به معروف و نهی از منکر نیست و حتی نمی‌توان آن را دارای معنای عامی دانست تا امر به معروف و نهی از منکر از جمله مصادیق آن باشد.

نتیجه‌گیری

با بررسی صورت گرفته درباره معنای نصیحت در فرهنگ عرب و قرآن مجید نتایج زیر به دست آمد:

- در فرهنگ عربی، مقصود از نصیحت، هر عمل یا سخنی است که خالی از غش و ایجاد خلل و فساد در منصوح بوده، موجب استحکام رابطه ناصح با منصوح شود و نشان‌دهنده خلوص نیت ناصح نسبت به منصوح باشد که برابر فارسی «نصیحت» نیز «خیرخواهی» است.

- از مجموع کاربردهای واژه «نصیحت»، به دست آمد که همه آیات مشتمل بر

این واژه، قابل تفسیر به «مشورت دادن، ارشاد و راهنمایی کردن، یاری رساندن به منصوح برای رسیدن به منافع مطلوبش، خدمت کردن به منصوح همراه با اخلاص در مودّت و دوستی، عدم غش، فریب و خیانت در امانت» و معانی نزدیک به اینهاست. - در آیات ۶۲، ۶۸، ۷۹ و ۹۳ سوره اعراف و ۳۴ سوره هود به دلیل آنکه ناصح، پیامبرانند و از مرتبه‌ای بالاتر از منصوحین برخوردارند، نصیحت، قابل تفسیر به امر به معروف و نهی از منکر هم هست. نیز در آیه ۲۰ سوره قصص که ناصح، فردی از بنی اسرائیل و از مرتبه‌ای برابر با منصوح (موسی)، برخوردار است؛ اما در سایر آیات، قابل تفسیر به امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ به ویژه در آیه ۹۱ توبه که ناصح در آن در مرتبه‌ای پایین‌تر از منصوح، قرار دارد.

- نزدیک‌ترین روایت مشتمل بر واژه «نصیحت» و نیز به آیه ۹۱ سوره توبه، حدیث «...النصيحة لائمة المسلمين» که در آن به مؤمنان ضعیف، بیمار و فقیر اجازه تخلف از شرکت در جنگ داده شده به شرط آنکه ناصح خدا و رسول ﷺ باشند. مفسران درباره مقصود از نصیحت در این آیه شریفه با توجه به سیاق و فضای نزول آیه، احتمالات متعدد و مختلفی بیان داشته‌اند؛ اما نزدیک‌ترین معنا به نصیحت در سیاق این آیه، هرگونه یاری و همدلی و اطاعت همراه با مودّت و اخلاص، نسبت به پیامبر ﷺ برای انجام جهادی موفق‌تر و جدایی از منافقان و جریان نفاق حاضر در مدینه است.

- در نهایت، بررسی معنای نصیحت در قرآن - به عنوان اصیل‌ترین منبع زبان عربی زمان صدور حدیث مورد اشاره - این نتیجه را به دست می‌دهد که معنای نصیحت در روایت یاد شده، نمی‌تواند به معنای امر به معروف و نهی از منکر و اعتراض و معانی از این دست باشد و حداکثر می‌توان آن را به معنایی هماهنگ با آیه ۹۱ سوره توبه معنا کرد. البته برای نتیجه نهایی، شایسته است معنای نصیحت در فرهنگ عربی و روایات تاریخی نزدیک به عصر نزول، به صورت دقیق‌تر، بررسی شود که مجال مستقل دیگری می‌طلبد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابراهیم، مصطفی و همکاران، (۱۳۸۵ ش)، المعجم الوسیط، (مجمع اللغة العربیه مصر) تهران، مکتبه المرتضوی؛
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز؛
۳. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸ م)، جمهره اللغة، بیروت، دار العلم للملایین؛
۴. ابن عبدالسلام، عبدالعزیز، (۱۴۲۹ ق)، تفسیر ابن عبدالعزیز بن السلام، بیروت، دار الکتب العلمیه؛
۵. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، چاپ ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی؛
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، منشورات محمد علی بیضون؛
۷. ابن منظور، جمال الدین، (۱۴۲۶ ق)، لسان العرب، بیروت، مؤسسه الأعلمی المطبوعات؛
۸. ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ ق) البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر؛
۹. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ ق)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛
۱۰. بنت الشاطی، عایشه، (۱۳۷۶ ش)، اعجاز بیانی قرآن، مترجم حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی؛

۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی؛
۱۲. جوان آراسته، حسین، (۱۳۹۲ ش)، *اصل هشتم قانون اساسی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛
۱۳. الجوهری، اسماعیل بن حمار، (۱۳۷۶ ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، قاهره، دارالعلم المالین؛
۱۴. حوی، سعید، (۱۴۲۴ ق)، *الاساس فی التفسیر*، قاهره، دارالسلام؛
۱۵. خسروانی، علیرضا، (۱۳۹۰ ق)، *تفسیر خسروی*، تهران، کتابفروشی اسلامیة؛
۱۶. خمینی، سیدروح الله، (بی تا)، *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم؛
۱۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳ ش)، *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران؛
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه؛
۱۹. رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ ق)، *تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفه؛
۲۰. زحیلی، وهبه، (۱۴۱۱ ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، دمشق، دار الفکر؛
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربی؛
۲۲. سروش محلاتی، محمد، (۱۳۷۵ ش)، «نصیحت ائمه مسلمین»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱؛
۲۳. سعدی، عبدالرحمن، (۱۴۰۸ ق)، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، بیروت، مکتبه النهضه العربی؛

۲۴. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، فرهنگ اسلامی؛
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات؛
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸ م)، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الکتاب الثقافی؛
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو؛
۲۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه؛
۲۹. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ ش)، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی؛
۳۰. طیب حسینی، سید محمود و راضیه مشک مسجدی، (۱۳۹۴ ش)، «تحلیلی درباره عفو الهی از پیامبر ﷺ»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، ش ۷۷.
۳۱. طیب حسینی، سید محمود، (۱۳۹۵ ش)، *درآمدی بر دانش مفردات قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی؛
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت؛
۳۴. فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ ق)، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک؛
۳۵. الفیومی، احمد بن محمد، (۱۴۲۵ ق)، *المصباح المنیر*، قم، مؤسسه دار الهجره؛
۳۶. فیضی، ابوالفیض بن مبارک، (۱۴۱۷ ق)، *سواطع الالهام فی تفسیر کلام الملک العلام*، قم، دار المنار؛

۳۷. قاسمی، جمال‌الدین، (۱۴۱۸ ق)، *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیه؛
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو؛
۳۹. قطب، سید، (۱۴۲۵ ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق؛
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه؛
۴۱. مدرسی، محمد تقی، (۱۴۱۹ ق)، *من هدی القرآن*، تهران، دار معجی الحسین
۴۲. مدنی، سید علی خان، (۱۳۸۴ ش)، *الطراز الاول*، مشهد، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام؛
۴۳. مراغی، احمد مصطفی، (بی‌تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الفکر؛
۴۴. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ ق)، *التفسیر الکاشف*، (۷ جلد)، قم، دار الکتب الاسلامی؛
۴۵. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه؛
۴۷. المنجد، محمد نور الدین، (۱۴۱۷ ق)، *الترادف فی القرآن الکریم بین النظریه و التطبيق*، بیروت، دار الفکر المعاصر؛
۴۸. میدانی، عبدالرحمن حسن جنبکه، (۱۳۶۱ ش)، *معارض التفکر و دقائق التدبر*، دمشق، دار القلم؛
۴۹. نجفی، شیخ محمد حسن، (بی‌تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛
۵۰. ورعی، سید جواد، (۱۳۹۵ ش)، *مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛